

قدرت‌های منطقه‌ای

ایران قدرت نوظهور

گروه‌های تدوین

محمدباقر خرمشیر

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



تهران ۱۳۹۳

سرشناسه : خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور : قدرت های منطقه ای؛ ایران قدرت نوظهور / گردآوری و تدوین
 محمدباقر خرمشاد؛ ویراستار علمی: سید محمد ساداتی نژاد
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : بیست و نه، ۲۶۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۲۵۵-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
عنوان دیگر : ایران قدرت نوظهور.
موضوع : قدرت های متوسط -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع : روابط بین المللی -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع : ایران -- روابط خارجی -- مقاله ها و خطابه ها
افزودنی : ساداتی نژاد، سید محمد، ۱۳۵۳ - ، ویراستار
شناسه داده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ق ۴ خ ۱۳۱۰ JZ
رده بندی دیسی : ۳۲۷/۱۱۴ :
شماره کتابخانه : ۳۴۷۵۹۳۷ :

قدرت های منطقه ای

ایران قدرت نوظهور

گردآوری، تدوین: محمدباقر خرمشاد
 ویراستار علمی: سید محمد ساداتی نژاد
 چاپ نخست: ۱۳۹۳، ششگان: ۲۰۰۰ نسخه
 حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتبه
 حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

- اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۱۳۳
 کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۹۶۴۷، تلفن: ۸۸۷۷۴۵۶۹۷۰، فکس: ۸۸۷۷۴۵۶۹۷۰
- آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
- مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناامید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱۷۲
 کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۲۴۸۳، تلفن: ۴۳-۲۲۰۲۴۱۴۰، تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
- آدرس اینترنتی: www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com
- فروشگاه: یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

مقدمه یازده

بخش اول: مفهومی قدرت منطقه‌ای و نظریه‌های موجود

فصل اول: چگونه قدرت‌های منطقه‌ای را می‌سنجیم	۳
نویسنده: دتلف نولت؛ مترجم: سیدمحمد ساداتی‌نژاد	
مقدمه	۳
سلسله‌مراتب قدرت در سیاست بین‌الملل	۶
قدرت‌های میانه و قدرت‌های منطقه‌ای	۸
انتقال مسالمت‌آمیز قدرت	۱۶
هژمونی و همگرایی منطقه‌ای	۱۷
فهرست منابع	

فصل دوم: رهبری در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی؛ چرا قدرت‌های نو ظهور

گاهی) در دستیابی به اهداف خود موفق نمی‌شوند؟	۲۳
نویسنده: استفان شرم؛ مترجم: مرتضی میران	
مقدمه	۲۳
چارچوب تحلیلی	۲۷

۲۸	اقدامات قدرت‌های نوظهور در مذاکرات سازمان جهانی تجارت
۲۹	ابتکار عمل قدرت‌های نوظهور برای عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد
۳۰	رهبری قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای در روند همکاری منطقه‌ای
۳۱	نتیجه‌گیری
۳۱	فهرست منابع

۳۵	فصل سوم: ابرقدرت تنها
۳۵	مقدمه: از امپراتوری هانتینگتون؛ مترجم: بدرالزمان شهبازی
۳۷	زاویه دیدی از قدرت
۴۰	برساخت قدرت: ان منعطف و دلسوز
۴۲	ابرقدرت سرکش
۴۵	واکنش‌های منطقه‌ای
۴۶	کلاتر تنها
۴۶	آثار یک جهان تک‌قطبی - فطری بر سیاست امریکا چیست؟

۴۹	فصل چهارم: امپراتوری، سلطه و رهبری: توسعه چارچوبی تحقیقی برای مطالعة قدرت‌های منطقه‌ای
۴۹	نویسنده: ساندرا دسترادی؛ مترجم: میترا راه‌بان
۵۱	مقدمه
۷۲	مفاهیم مورد اختلاف: امپراتوری، سلطه و رهبری
۷۵	نتیجه‌گیری
۷۵	فهرست منابع

۸۳	فصل پنجم: بخش نظری مقاله: مفهوم‌سازی قدرت منطقه‌ای در روابط بین‌الملل
۸۳	درس‌های فراگرفته از مورد افریقای جنوبی
۸۳	نویسنده: دانیل فلمر؛ مترجم: ذکریا قادری
۸۵	مقدمه
۹۰	ارتباط قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی
۹۰	شناخت و طبقه‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای

بخش دوم: مطالعه موردی برخی قدرت‌های منطقه‌ای

فصل ششم: چه چیزی باعث ظهور سلطه منطقه‌ای می‌شود؟ مورد آفریقای جنوبی و

زیمبابوه ۹۹

نویسنده: میریام پریس؛ مترجم: سید ابراهیم سرپرست سادات

مقدمه ۹۹

ساد هزمونی منطقه‌ای ۱۰۱

چند نکته درباره روش‌ها ۱۰۲

نکات مهم: انتخاب موضوع ۱۰۳

موقعیت منطقه‌ای آفریقای جنوبی ۱۰۷

چه چیز رژیم منطقه‌ای آفریقای جنوبی را می‌سازد؟ ۱۱۱

اصلاح جایگاه ژنرال رابرت مگابه در جنوب آفریقا ۱۱۸

مصوبه دفاع منطقه ۱۱۹

الگوی حل و فصل منته ۱۲۰

به پیش بردن ارزش‌ها و مصلحت‌ها: بازنگران خصوصی ۱۲۰

آزادسازی نامتقارن در موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد: در جامعه توسعه جنوب آفریقا ۱۲۱

مرکز جاذبه منطقه‌ای ۱۲۲

منبع کمک و حمایت در مواقع ضرورت ۱۲۲

تسهیل توسعه اقتصادی ۱۲۲

برخی از انتظارات و نتایج اولیه ۱۲۶

بخش آخر ۱۲۶

فهرست منابع ۱۲۷

فصل هفتم: قدرت‌های منطقه‌ای: مورد چین ۱۳۱

نویسندگان: یسیک کاگلر و رونالد تیمن؛ مترجم: علیرضا صالحی

مقدمه ۱۳۳

پیش‌بینی رویدادها ۱۳۴

ساختار انتقال قدرت: هرم در سیاست بین‌الملل ۱۳۶

مؤلفه‌های انتقال قدرت ۱۳۹

۱۴۲	مرزهای قدرت
۱۴۴	در قالب مدل درآوردن پویایی‌های انتقال قدرت
۱۴۶	یک استراتژی کلان
۱۵۰	پیامدهای خط‌مشی استراتژی کلان

فصل هشتم: برزخ‌های کشوری میانجی و قدرتی منطقه‌ای: عمل، انتخاب و مسئولیت‌ها..... ۱۵۳

نویسندگان: ماریا رچینا سوارز دولیما و مونیکا هرست؛ مترجمان: سید اسماعیل یاسینی و محمود ملکی

۱۵۵	سیاست خارجی و تقدم توسعه
۱۵۹	اولویت‌ها در چندجانبه‌گرایی
۱۶۴	سیاست محدودیت‌های سیاست‌های منطقه‌ای
۱۶۸	روایت‌های ایالات متحده: تغییرات کمتر، تداوم بیشتر
۱۷۲	چالش‌های پیش

فصل نهم: به سوی قدرت منطقه‌ای مورد بحث..... ۱۷۹

نویسنده: ای جی بی وور؛ مترجمان: سید اسماعیل یاسینی و سید علی شهبازی

۱۷۹	مقدمه
۱۸۰	چه کشوری قدرت منطقه‌ای است؟
۱۸۱	حکومت هند
۱۸۲	عدم مشاوره با نظامی‌ها در تصمیم‌گیری
۱۸۳	چتر نظامی هند (IMU)؟
۱۸۵	منابع انسانی؛ جوانان ما
۱۸۶	دموکراسی زنده و پویا
۱۸۷	سوءظن و وحشت از کودتای نظامی
۱۸۸	مسئولیت رسانه‌ها
۱۸۸	صلاحیت قضایی یک قدرت منطقه‌ای
۱۸۹	سرمایه‌گذاری برای رسیدن به وضعیت قدرت منطقه‌ای
۱۹۰	همکاری و اشتراک مساعی در نیروهای مسلح و عناصر حکومت
۱۹۰	چرا باید یک قدرت منطقه‌ای شویم؟

نتیجه‌گیری	۱۹۱
------------------	-----

فصل دهم: بخش مطالعه موردی مقاله: مفهوم‌سازی قدرت منطقه‌ای در روابط

بین‌الملل: درس‌های فراگرفته از مورد افریقای جنوبی	۱۹۳
نویسنده: دانیل فلمز؛ مترجم: ذکریا قادری	

مورد افریقای جنوبی	۱۹۳
ابزارهای سیاست خارجی	۱۹۸
ابزارهای مادی سیاست خارجی	۱۹۹
ابزارهای سیاسی سیاست خارجی	۲۰۳
ابزارهای فرهنگی سیاست خارجی	۲۰۷
نتیجه‌گیری: مدل تریف، جنوبی از رهبری منطقه‌ای	۲۱۵
فهرست منابع	۲۲۱

بخش سوم: ایران قدرت منطقه‌ای

فصل یازدهم: سیاست استیلا: ایران متحد ایران	۲۳۱
--	-----

نویسنده: جیمز بیل؛ مترجم: محسن شاه‌محمدی	
گزارش شورای آتلانتیک	۲۳۲
روسیه و ایران	۲۳۲
سیاست استیلا	۲۳۴
زیرسیستم‌ها در خاورمیانه و شرق آسیا	۲۳۶
ایران و چین	۲۳۶
عامل رژیم صهیونیستی (اسرائیل)	۲۳۸
برخورد بین قدرت‌های مسلط	۲۴۰
قدرت و استیلا	۲۴۱
نتیجه‌گیری	۲۴۲

فصل دوازدهم: ایران: ظهور یک قدرت منطقه‌ای	۲۴۵
---	-----

نویسنده: باری روبین؛ مترجم: محسن شاه‌محمدی	
فرصت ایران	۲۴۷

۲۵۲..... اهداف ایران

۲۵۲..... نتیجه‌گیری

۲۵۳..... فصل سیزدهم: ایران: مدعی جدید قدرت منطقه‌ای

نویسنده: ولی نصر؛ مترجم: محسن شاه‌محمدی

۲۵۳..... مصاحبه‌ی اتاق فکر دانشگاه فلچر با ولی نصر

۲۶۵..... نتیجه‌گیری کلی کتاب

مقدمه

مسئله و مشکل اصلی در شکل‌گیری کتاب حاضر، قبل از هر اقدام عملی، عبارت بود از جست‌وجوی پاسخ به این سؤال که آیا جمهوری اسلامی ایران قدرتی منطقه‌ای است؟ در آرزوهای ط‌فداران پاسخ مثبت و منفی این سؤال کم نبودند. به همین دلیل پرسش نخست مسأله‌ای دیگر تکمیل شد و آن عبارت بود از «چرا؟» به عبارت دیگر، سؤال از رایی قدرت منطقه‌ای بودن یا نبودن جمهوری اسلامی ایران، در حکم سؤال مکمل، گام دوم برداشته‌شده در مسیر رسیدن به مجموعه حاضر بود.

همچون هر تحقیق آکادمیک مشابه دیگر، قالب‌های مشابهی در پاسخ به سلسله‌سؤالات منطقی مطرح در موارد مشابه پیگیری شد؛ سؤال‌ت‌ر سبیل اینکه اساساً قدرت منطقه‌ای چیست؟ قدرت‌های منطقه‌ای چه کسانی‌اند؟ رانان قدرت منطقه‌ای نامیده می‌شوند؟ آیا مفهوم قدرت منطقه‌ای مفاهیم مشابهی نیز لحاظ نظری دارد؟ مفاهیم مشابه یا معادل‌های قدرت منطقه‌ای کدام‌اند؟ آیا مفهوم قدرت منطقه‌ای دارای مفاهیم همسایه نیز هست؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آن‌ها کدام‌اند؟ آیا تمرکز علمی روی مفهوم قدرت منطقه‌ای به حدی بوده است که باعث شکل‌گیری نظریاتی در این زمینه شده باشد؟ اساساً این مفهوم (قدرت منطقه‌ای) از چه زمانی تولد یافته و در ادبیات روابط و سیاست بین‌الملل رواج پیدا کرده است؟ امروزه این عنوان به کدام کشورها اطلاق می‌شود؟ آیا اجماعی درباره

قدرت‌های منطقه‌ای در جهان وجود دارد؟ اختلاف بر سر چیست؟ قدرت‌های منطقه‌ای اجماعی در هر یک از قاره‌های جهان کدام‌اند؟ آیا هیچ‌گاه از ایران همچون یک قدرت منطقه‌ای در آسیا یاد شده است؟ دلیل کسانی که از جمهوری اسلامی ایران همچون قدرت منطقه‌ای یاد کرده‌اند، چه بوده است؟ کشورهایی که همچون قدرت منطقه‌ای از آن‌ها یاد شده است هر یک به چه مقدار و میزانی از شاخص‌های نظری مربوط به قدرت‌های منطقه‌ای بهره‌مند بوده‌اند؟ آیا میزان بهره‌مندی آن‌ها از این شاخص‌ها یکسان و مشابه بوده است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چرا این شباهت آن‌ها با عنوان قدرت‌های منطقه‌ای یاد شده است؟ در پاسخ به چنین سؤالی بود که مجموعه حاضر با منطق موجود در آن شکل گرفت.

کتاب حاضر مشتمل از مجموعه مقالاتی است که در سه بخش تقسیم‌بندی شده است. در بخش اول، تلاش شده است تا مفهوم قدرت منطقه‌ای از دید نظری و مفهومی تبیین شود. در این بخش مجموعه مقالاتی از صاحب‌نظران مختلف، که در زمینه قدرت منطقه‌ای نظریاتی داشته‌اند، جمع‌آوری شده است. بخش دوم کتاب به مجموعه مقالاتی اختصاص دارد که به بررسی قدرت‌های منطقه‌ای گوناگون نوظهور پرداخته‌اند. آفریقای جنوبی، زیمبابوه، برزیل، هند و چین از جمله این قدرت‌های منطقه‌ای شناخته شده‌اند. در بخش آخر کتاب مقالاتی آمده است که ایران را همچون یک قدرت نوظهور منطقه‌ای مطالعه و بررسی کرده‌اند.

روند انتخاب مقالات در این کتاب بر اساس اهمیت آن‌ها و بیان هدف مورد نظر از نگارش کتاب بوده است. بنابراین، برخی از مقالات به سبب تاریخ زمانی اندکی قدیمی به نظر می‌آیند. عمده این مقالات را افرادی به نگارش آورده‌اند که در امور خاص یک کشور صاحب‌نظر بوده یا به تحقیق در زمینه قدرت‌های منطقه‌ای پرداخته‌اند. در بخش اول کتاب مقاله‌ای از ساموئل هانتینگتون آورده شده است. گرچه مقاله جدید نیست، از آنجا که وی یکی از نظریه‌پردازان مشهور روابط بین‌الملل بوده و در مقاله خود به ایران همچون قدرتی منطقه‌ای اشاره کرده، این مقاله نیز ترجمه شده و در اختیار قرار گرفته است.

زبان اصلی کلیه مقالات انگلیسی بوده و در ترجمه آن‌ها به فارسی از ترجمه لفظ به لفظ پرهیز شده و تلاش شده است تا محتوای مطالب منتقل شود. همچنین برخی از مطالب غیرضروری به علت رعایت اختصار یا پرهیز از برخی حاشیه‌پردازی‌ها ممکن است حذف شده باشد.

در فصل اول کتاب آقای دتلف نولت^۱ اشاره داشته است که اجماعی دربارهٔ شاخص‌های تعیین قدرت‌های منطقه‌ای وجود ندارد و برداشت‌ها از قدرت منطقه‌ای متفاوت است. افکار عمومی در کشورها ممکن است نظریات متفاوتی دربارهٔ کشور خود یا دیگر کشورها از نظر شناسایی آن‌ها همچون قدرتی منطقه‌ای داشته باشد. اما به هر حال یکی از مسائل مهم در شناسایی یک کشور همچون قدرت منطقه‌ای تصویر موجود از آن کشور نزد دیگران است. به عبارتی، کشوری قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود که در منطقه خود در حکم مهم‌ترین کشور یا قدرتی عمل می‌کند.

از طرفی باید در نظر داشت که در کنار مفهوم قدرت منطقه‌ای، مفاهیم دیگری چون قدرت‌های ثریه، قدرت‌های میانی، قدرت‌های سطح دوم، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های متوسط، قدرت‌های سطح میانه، قدرت‌های کوچک و قدرت‌های برتر وجود دارد که دربارهٔ تعریف و تفاوت‌های دقیق این مفاهیم با یکدیگر اجماعی وجود ندارد.

البته معمولاً گفته می‌شود وجه مشخصهٔ قدرت‌های منطقه‌ای تمرکز آن‌ها بر یک منطقه خاص است. ولی قدرت‌های میانه قدرت‌های کشور را در نظر نظامی و اقتصادی قوی‌اند و قدرت‌های بزرگ در زمان صلح به حمایت از آن‌ها دارند و در زمان جنگ نیز قدرت‌های میانه می‌توانند به قدرت بزرگ سیستم بیندیشند. قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس سه شاخصه ارزیابی می‌شوند: اول، شاخصه در سطح منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای طرح می‌شود. به عبارتی برای شناخته شدن یک کشور همچون قدرت منطقه‌ای هم کشورهای منطقه هم کشورهای سایر مناطق و هم قدرت‌های جهانی باید آن کشور را مانند قدرتی تأثیرگذار در منطقه خود شناسایی کنند. از طرفی برخی از نظریه‌پردازان برخورداری از جمعیت زیاد، تولید ناخالص داخلی بالا، سلاح‌های متعارف قوی

و حتی سلاح هسته‌ای، قدرت تأثیرگذاری در منطقه تحت نفوذ، قدرت ایستادگی در برابر ائتلاف‌های منطقه‌ای، علاقه ویژه به سازمان‌های بین‌المللی، توانایی ایجاد ائتلاف در سازمان‌ها، ادعای قدرت منطقه‌ای داشتن و برخورداری از ایدئولوژی را به منزله شرایط لازم برای یک قدرت منطقه‌ای مورد اشاره قرار داده‌اند. البته به این موضوع نیز اشاره شده است که قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است لزوماً از همه معیارهای فوق بهره‌مند نباشد.

ظاهراً آقای وایت^۱ بود که برای اولین بار بین قدرت‌های غالب، قدرت بزرگ و قدرت‌های کوچک تمایز قائل شد و دو مفهوم قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و قدرت‌های میانه را از هم جدا کرد. برخی از نظریه‌پردازان مانند ارگانسکی^۲ تمایز بین ائتلاف قدرت را مطرح کردند که یک نظام سلسله‌مراتبی بین‌المللی قدرت را فرض می‌کند که در رأس آن یک قدرت برتر وجود دارد و قدرت‌های بزرگ، میانه کوچک در اطراف آن قرار دارند. لمکه^۳ یک مدل سلسله‌مراتبی چندجانبه را ارائه می‌دهد که دربرگیرنده مجموعه‌ای از نظام‌های سلسله‌مراتبی موازی است. بوزان^۴ نیز به این ترتیب مجتمع امنیت منطقه‌ای^۵ خود بین ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای تمایز قائل می‌شود.

یک قدرت منطقه‌ای از نظر اوسترود^۶ کشوری است که از نظر جغرافیایی بخشی از یک منطقه باشد، قادر باشد در برابر هر نوع ائتلافی از قدرت‌های منطقه مقاومت کند و در امور منطقه تأثیرگذار باشد. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای مانند برزیل، هند و آفریقای جنوبی قدرت میانه نیز در نظر گرفته شده‌اند. قدرت‌های منطقه‌ای برخلاف قدرت‌های میانه باید مسئولیت ویژه‌ای در حفظ امنیت منطقه‌ای برعهده گیرند. او قدرت‌های منطقه‌ای را همان قدرت‌های میانه منطقه‌ای دانسته است. برخی قدرت‌های میانه را شرکای خوبی برای قدرت منطقه‌ای دانسته‌اند. برخی نیز برای تمیز بین قدرت منطقه‌ای و قدرت میانه تمایز بین قدرت رهبری شده و رهبری قائل شده‌اند. رهبری به نفوذ سیاسی در مجامع دیپلماتیک برمی‌گردد و قدرت‌های منطقه‌ای معمولاً رهبری را با قدرت مخلوط می‌کنند.

هانتینگتون در ۱۹۹۹ اصطلاح قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه را به کار برد و

1. Wight

2. Organski

3. Lemke

4. Buzan

5. Regional Security Complex

6. Osterud

معتقد بود که قدرت‌های منطقه‌ای به همکاری قدرت‌های میانه منطقه‌ای برای پیشبرد خواسته‌های خود در منطقه و در سطح جهانی نیاز دارند. استفان شرم^۱ در تعریف خود از قدرت منطقه‌ای منابع قدرت را با نقشی که یک کشور بازی می‌کند و تصویر دیگران از او ترکیب می‌کند. هرل^۲ ادعای رهبری، برخورداری از منابع مادی، سازمانی و ایدئولوژیک، شناسایی توسط دیگران و نفوذ سیاسی را از معیارهای لازم برای یک قدرت منطقه‌ای معرفی می‌کند. میرشایمر^۳ در قالب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است که قدرت‌های بزرگ عاشق سلطه بر منطقه هستند و از تلاش قدرت‌های دیگر برای سلطه بر منطقه خود جلوگیری می‌کنند. قدرت‌های منطقه‌ای نیز علاقه‌ای به حضور قدرت‌های رقیب در منطقه خود ندارند و سعی می‌افزاید که برخلاف واقع‌گرایی، نظریه انتقال قدرت معتقد است که هر قدر یک قدرت برتر در رأس نظام بین‌الملل به ثبات کمک می‌کند و صلح در نظام بین‌الملل به دست قدرت سلطه‌گر و حمایت قدرت‌های بزرگ از روند توزیع قدرت تضمین می‌شود.

بر اساس این نگاه در دهه نود مورد بحث در اطاق مختلف جهان همگرایی منطقه‌ای اهمیت پیدا کرد. بر اساس تفکر منطقه‌ای مبتنی بر همکاری، سازمان‌های منطقه‌ای ابزار قدرت منطقه‌ای برای پیشبرد اهداف خویش‌اند. هژمونی مبتنی بر همکاری نسخه دیگر هژمونی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در فصل دوم استفان شرم در مقاله خود با عنوان «روایت سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی» معتقد است که قدرت‌های نوظهور در تلاش‌اند تا افزایش مطالبات و مضاعف کردن تلاش‌های خود کشورهای دیگر را به سوی همگرایی منطقه‌ای سوق دهند و در این راستا به اقدامات برزیل در قالب مرکوسور اشاره می‌کند. او معتقد است که از دید نواقع‌گرایان علت موفق نبودن قدرت‌های منطقه‌ای در دستیابی به همه اهداف خود سنگ‌اندازی کشورهای صنعتی مخصوصاً امریکا است. نئومارکسیست‌ها معتقدند که قدرت‌های نوظهور به دنبال ایجاد قدرت‌های هژمونی و مانعی در مقابل امپریالیزم نئولیبرال‌اند که به نوبه خود تلاش می‌کند مانع کسب قدرت قدرت‌های نوظهور شود. بنابراین، قدرت هژمون علت موفق نبودن کامل قدرت‌های منطقه‌ای است. برخی دیگر، سازمان‌های بین‌المللی

را عامل موفق نبودن کامل قدرت‌های منطقه‌ای در دستیابی به همه اهداف خود می‌دانند. این دیدگاه را عمدتاً سیاستمداران کشورهای نوظهور عرضه می‌کنند. استفان شرم حمایت نشدن و پذیرفته نشدن رهبری قدرت‌های منطقه‌ای توسط همسایگان را علت شکست قدرت‌های نوظهور می‌داند.

در فصل سوم می‌بینیم که چگونه هانتینگتون در ۱۹۹۹ به یک نظام سلسله‌مراتبی قدرت چندسطحی اشاره می‌کند؛ نظامی که در رأس آن آمریکا در حکم ابرقدرت و در سطح دوم آن قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در مناطق مختلف قرار گرفته‌اند. به نظر هانتینگتون ایران یکی از این قدرت‌های منطقه‌ای بزرگ در منطقه غرب غرب آسیاست.

به نظر هانتینگتون منبع اصلی تقابل بین‌المللی قدرت‌های منطقه‌ای مداخله ابرقدرت‌ها در منطقه محدود کردن یا مقابله با قدرت‌های بزرگ منطقه است. برای قدرت‌های منطقه‌ای مداخله ابرقدرت وسیله‌ای برای مقابله با قدرت‌های منطقه‌ای است. وی می‌گوید آمریکا مناسبات دشواری با قدرت‌های منطقه‌ای دارد.

در فصل چهارم خاتم‌سازان ساندی^۱ اشاره می‌کند که قدرت‌های منطقه‌ای اغلب همچون قدرت‌های رهبری‌شده منطقه‌ای^۲ در نظر گرفته می‌شوند. این قدرت‌ها دولت‌هایی‌اند که رویکرد هم‌کاری‌جویانه و خیرخواهانه در روابط بین‌المللی خود با همسایگان اتخاذ می‌کنند. این مقاله به دنبال روشن کردن این موضوع است که قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند استراتژی‌های سیاست خارجی به مراتب گسترده‌تری از رهبری را اتخاذ کنند. سه نوع مورد ایدئال منطقه‌ای که تاکنون شناسایی شده عبارت است از امپراتوری سلسله‌مراتبی. مقاله به بررسی تمایز بین این سه استراتژی می‌پردازد که معمولاً در روابط بین‌الملل به تفاوت‌های این سه مفهوم توجه نمی‌شود و به جای یکدیگر به‌کار می‌روند. خاتم‌دست‌رادی کشوری را که از منابع اصلی قدرت در مقایسه با همسایگان منطقه‌ای برخوردار است قدرت منطقه‌ای می‌نامد. وی امپراتوری را استفاده از تهدید و اجبار قدرتی که از نظر منابع مادی قدرت برتر است و امکان تأمین

1. Sandra Destradi

2. regional leading powers

امنیت برای خود از طریق یکجانبه را دارد، می‌داند. عامل تمیزدهندهٔ امپراتوری و سلطه در شیوهٔ به‌کارگیری قدرت است. از ویژگی‌های بارز امپراتوری مداخلهٔ نظامی است. اما سلطه شکلی از قدرت است که مبتنی بر اعمال فشار از طریق تدارک انگیزه‌های مادی و انتشار ارزش و هنجارهای قدرت سلطه‌گر است. در مقابل استیلا سلطه به استفاده از زور تبدیل نمی‌شود و شکل نرم استفاده از قدرت است. تربیل سلطه را نوع خاصی از رهبری می‌داند که ناشی از برآورد منافع و فایده است. از نظر ساندرا دسترادی سرشت سلطه مبتنی بر خودآگاهی و منابع مالی ذهن قدرت است. چارلز کیندلبرگر^۱ سلطهٔ خیراندیش را مطرح می‌کند. مبتنی بر سود بردن همهٔ دولت‌هاست. گیلپین^۲ با نگرش نواقع‌گرایی نظریهٔ سلطهٔ جاری را مطرح می‌کند.

راهبردهای میان سلطه‌ها به سخت (آن‌گونه که گرامشی^۳ مطرح می‌کند)، معتدل (آن‌گونه که کپچان^۴ مطرح می‌کند) و نرم (آن‌گونه که آیکنبری^۵ و کوپچان^۶ مطرح می‌کنند) تقسیم می‌شود. اما تفاوت واژهٔ رهبری با سلطه در اهداف تعقیب‌شدهٔ رهبر است. سلطه‌گر به دنبال تحقق اهداف خود است، اما قدرت رهبر به دنبال اهداف گروهی از کشورها برای رسیدن به اهداف مشترک است. نورت‌هاوس^۷ رهبری را روندی می‌داند که طی آن کشوری بر گروهی از کشورها، برای رسیدن به اهداف مشترک، نفوذ دارد. یونگ^۸ در مقالهٔ «چانه‌زنی» رهبری را نهادی می‌داند که در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی و روند تلاش برای غلبه بر مشکلات دخالت می‌کند. با وجود این، دشمنان روابط بین‌الملل قبول ندارند که رهبر به دنبال تعقیب منافع خود است. آیکنبری و کوپچان معتقدند که شکل‌گیری رهبری از طریق یک روند جامعه‌پذیری و تعقیب ایدئولوژیکی رخ می‌دهد و مشروعیت آن از طریق اعمال یا تحمیل تدریجی هنجارها و ارزش‌ها از سوی نخبگان دولت مقتدر بر نخبگان سایر دولت‌هاست. اینکه روند رهبری از طرف چه کسی آغاز می‌شود به ارائهٔ دو نظریهٔ آغاز همزیستی و توأمان رهبری از سوی رهبری و از سوی پیروان منجر شده است. معمولاً

1. Charles Kindleberger
3. Gramsci
5. Kupchan
7. Young

2. Gilpin
4. Ikenberry
6. Northouse

قدرت‌های منطقه‌ای از راهبرد سلطه‌جویانه سخت، معتدل و نرم در گذر زمان استفاده می‌کنند و ممکن است از راهبردی به راهبرد دیگر تغییر وضعیت دهند. در فصل پنجم دانیل فلمز^۱ در مقاله‌ای مربوط به افریقای جنوبی میان ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ، متوسط و منطقه‌ای تمایز قائل می‌شود. او آمریکا را تنها ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ را دولت‌هایی می‌داند که با توجه به توان نظامی، سیاسی و اقتصادی قادر به اعمال قدرت در دیپلماسی جهانی‌اند. او از آلمان و ژاپن به عنوان قدرت‌های بزرگ نام می‌برد. قدرت متوسط از نظر او برای توصیف دولت‌هایی به کار می‌رود که ابرقدرت یا قدرت بزرگ نیستند، ولی از لحاظ بین‌المللی دارای نفوذند. کوهین^۲ قدرت‌های متوسط را قدرت‌هایی تعریف می‌کند که نسبت به تنهایی مؤثر باشند، اما با مشارکت در گروه‌ها یا از طریق نهادهای بین‌المللی قادر به تأثیرگذاری نظام‌مندند. کاکس^۳ قدرت‌های متوسط را قدرت‌هایی می‌داند که به سازمان‌های بین‌المللی متصل‌اند. مفسران به قدرت‌های متوسط به عنوان «سگ‌های بیدار» بیشتر در جست‌وجوی جایگاه‌اند نگاه می‌کنند. به نظر توال^۴ و زارتمن^۵ ابرقدرت می‌تواند به دنبال افزایش جایگاه بین‌المللی خود از طریق برعهده گرفتن نقش‌های بزرگ‌تر باشد. وود^۶ در ۱۹۸۹ رهبری کارکردی را به قدرت‌های متوسط نسبت می‌دهد، اینکه آن‌ها بیشتر در حوزه‌های خلع سلاح و اشاعه ندادن هسته‌ای و محیط‌زیست فعال‌اند. این در حالی است که قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر به دنبال رهبری در زمینه نظامی و اقتصادی‌اند. وایت نیز قدرت‌های منطقه‌ای را از نظر گستره جغرافیایی محدود می‌داند. هانتینگتون نیز در ۱۹۹۳ قدرت‌های منطقه‌ای را محدود به یک منطقه می‌داند و توضیح می‌دهد که چگونه این‌ها قادر نیستند منافع خود را در سطح جهانی بسازند. اوستروود در ۱۹۹۲ از عبارت قدرت بزرگ منطقه‌ای استفاده کرد و گفت که قدرت بزرگ منطقه‌ای قدرتی است که به لحاظ جغرافیایی بخشی از یک منطقه است و قادر به موضع‌گیری علیه هر ائتلاف منطقه‌ای، دارای نفوذ با سایر امور منطقه‌ای و احتمالاً قدرتی بزرگ در سطح جهانی است.

1. Daniel Fleses
3. Cox
5. Zartman

2. Keohane
4. Touval
6. Wood